

پیشخوان

مشروطه‌تبریز روایتی از یک فرجام تلخ

دگر دیسی در

انجمن ایالتی تبریز

■ **محمد رضا کائینی**



اثری که هم اینک می‌رود، به بازخوانی فرجام تلخ مشروطه تبریز پرداخته و به مدد اسناد عمومی و خانوادگی، آن را تحلیل کرده است. محقق فقید زنده یاد استاد سید

هادی خسروشاهی مؤلف این رساله، در مقدمه خویش بر آن چنین آورده است: «بحث ما در این رساله، بررسی نقش مکتب تبریز دربراه نهضت مشروطیت یا نقش علمای بزرگوار در بنیان‌گذاری آن نیست، بلکه هدف اشاره فهرست‌وار به علل دوری یا کناره‌گیری علمای تبریز از همکاری با نهضت است. حال آنکه خود، بنیان‌گذار اصلی این حرکت بوده‌اند. علمای تبریز در این زمینه پیشتاز بودند و حتی به گفته بعضی از پژوهشگران، تهران را نیز به حرکت در می‌آوردند و نقش ویژه‌ای در تحرک مردم مرکز به عهده داشتند. در همین برهه گروهی از سوسیالیست‌های قفقازی ایرانی تبار و روشنفکر نمایان داخلی که خود را آزادی‌خواه می‌نامیدند، اجرای توطئه کنار گذاشتن علما را کلید زدند و با مطرح ساختن شعارهایی از قبیل: میهن پرستی و حقوق برتر توده‌ها، باعث دوری علما شدند. این گروه به ظاهر انقلابی، در انجمن ایالتی تبریز نفوذ کردند و در واقع اداره امور آن را به عهده گرفتند. ناگهان اعضای انجمن ایالتی تبریز، یعنی هواداران اصلی مشروطیت، به‌رغم ادعاهای نخستین خواستار لغو شریعت در تنظیم قانون اساسی شدند و حتی پس از غلبه بر انجمن اسلامی و اخراج یا تبعید حاج میرزا حسن مجتهد میرهاشم دوه‌چی، انجمن ایالتی تبریز از موضع قدرت در تلنگرافی که به مجلس شورای ملی



زنده یاد حاجت‌الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی

فرستاد، رسماً اعلام کرد: ما خواهان قانون اساسی هستیم… نه قانون شریعت! و این نشان دهنده ماهیت درونی ضددینی صحنه گردانان انجمن ایالتی تبریز بود. البته اوباش نفوذی در این انجمن هم، در ثرور ه‌ها قتل‌ها و غارت‌های منازل تبریز نقش اصلی را بازی می کردند و رهبران ظاهری هم که گویا احساس می کردند به وجود آنها احتیاج دارند، عملاً تندروی‌ها و اقدامات غیر قانونی و نامشروع آنها و حتی ترسور مخالفین جلوگیری نمی کردند و شاید هم در باطن آن، خود نیز موافق این قبیل تندروی‌ها بوده‌اند. حوادث خونین تبریز و بعد افشاشدن انجمنی‌ها، باعث شد اکثریت علمای تبریز پس از مخالفت‌ها و نصیحت‌ها و تعامل و مدارا، سرانجام مجبور شدند خود را از این فجایع – که به نام آزادی‌خواهی رخ می‌داد و به غلط انجمن این امر هزینه‌های زیادی را برکنش کرد و از بی‌اقتنات بی‌شمار از جمله اتهام طرفداری از استبداد سلطنتی بی‌بهره نمودند. جد بزرگوار مرحوم آیت‌الله آقای سیداحمد خسروشاهی که با این قبیل اقدامات به‌طور علنی همراه یقیه‌علما مخالفت می‌کرد، سرانجام به علت سفر به عتبات عالیات – که روش سالانه او بود – متهم شد برای تغییر دادن نظریه مراجع نجف بر ضد مشروطیت عازم عتبات شده است! باویژه که این بار در عرض چند ماه، او دو بار راهی عتبات و نجف اشرف شده بود و به گزارش خیرچینی از نجف به وزارت امور خارجه ایران، او اعزام شده از طرف ولیعهد ساکن تبریز بوده است! در حالی که مراجع عظام نجف اشرف به‌طور مکتوب و رسمی، این اتهام را رد و شایعات عناصر مشکوک را در این زمینه تکذیب کردند که متن بیانیه‌های آنها در ویژه‌نامه جریده ملی چاپ تبریز منتشر شد. آیت‌الله حاج میرزا یحیی آملی طبعاً روش سالانه وی بود، اما علت سفر دوم جد بزرگوار به عتبات عالیات (به‌حمله) چنین بود: سفر دوم جد بزرگوار، مرحوم آیت‌الله حاج سیداحمد خسروشاهی که پس از آنکه حدود دو ماه از مراجعت وی از عتبات مقدسه می‌گذشت، به این دلیل بود که یکی از بازاریان اقلند به معظلم از آن طرح توطئه ترور معظلم را مطلع می‌شود و این خبر را در مسجدی وی پس از اقامه نماز و به عنوان پرسش مسئله‌ای شرعی، به ایشان اطلاع می‌دهد…»

■ **سمانه صادقی**

گفت‌وشنودی بی‌آمنه، در عداد و ادامه مصاحبه‌هایی است که به مناسبت تعطیلی رادیو بی‌بی‌سی فارسی، به شما تقدیم شده است. در این پوسمان که در دو بخش در صفحه تاریخ‌نشر یافته قاسم تبریزی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، به بررسی پیشینه و کارنامه رادیو بی‌بی‌سی فارسی پرداخته است. امید آنکه تاریخ پژوهشان ایران معاصر و عمووم علاقمندان را مفید و مقبول ید.

■ ■ ■

طبعا نخستین پرسش ما در این گفت‌وشنود این است، که دولت انگلستان از چه روی به

تأسیس رادیو بی‌بی‌سی مبادرت کرد؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. فکر می‌کنم که اگر این بحث را باچند سؤال آغاز کنیم، بهتر است. چرا که این سؤالات، ذهن را به موضوع نزدیک می‌کند. نخستین سؤالی که مطرح می‌شود این است: تأسیس رادیو بی‌بی‌سی در دی‌ماه ۱۳۱۹، حرکتی از سوی دوست‌کیران در مورد دشمن آن؟ از سوی دیگر، رادیو بی‌بی‌سی دوست یا دشمن پهلوی بود؟ در کل آیا بی‌بی‌سی، دوست و دشمن می‌شاند یا خیر؟ پاسخ به این دست سؤالات، مسلماً نیاز به فرصت بیشتری دارد و این هم، به‌شکل است. آسان! دشوار! از آن جهت است که باید به‌صورت توصیفی دشمن پهلوی بود؟ در کل آیا بی‌بی‌سی، دوست و دشمن نیز به‌فرصت بیشتری دارد و این هم، به‌شکل است. آسان! دشوار! از آن جهت است که باید به‌صورت توصیفی کار تحقیقی – تحلیلی است. اما قضاوت کردن در مورد بی‌بی‌سی و کارنامه آن، بسیار آسان است. چون ابتدا باید ماهیت استعماری حاکمیت انگلستان را شناخت. حاکمیتی که بیش از ۳۰۰ سال، کارنامه استعماری در جهان اسلام و ایران دارد. براین اساس معتقدیم که بیش از آنکه به بی‌بی‌سی – که یک مورد از دهها ابزار استعماری انگلستان است – بپردازیم، باید به چیستی و کیستی استعمار انگلیس توجه کنیم. حاکمیتی استعماری، متجاوز و متعدی که تنها چیزی که برای او اهمیت دارد، منافع و اقتدار اوست. انگلیس در حالت عادی، دوست و دشمن ندارد! شیخ خزعل یک عمر برای آنها نوکری می‌کند، اما چون متعاضد در این است که رضاخان روی کار بیاید، او را از بیسن می‌زند! رضاخان را خودشان می‌آورند، اما روزی که احساس می‌کنند منافعشان به علت سفر به عتبات عالیات – متعاضد در خطر است او را نیز می‌زند. استعمار چیزی به‌نام انسانیت، شرافت انسانی، قانون، حریم و حرمت تفاوت نمی‌کند این کشور استعماری انگلیس باشد، یا فرانسه و آمریکا.

اما گفته می‌شود که رضاخان چون طرفدار آلمان‌ها شده بود، انگلیسی‌ها او را از سر راه خود کنار زدند؟

ما سندی نداریم که او از آلمان طرفداری کرده باشد! در کل ارتش و حکومت، دست انگلستان‌ها بود و اعضای لژ بیداری کشور را اداره می‌کردند. لذا خود رضاخان هم می‌دانست که انگلیسی‌ها بر ایران مسلط هستند، به همین خاطر دلبلی نداشت که از آلمان طرفداری کند. ما تعبیری داریم که در حقیقت انگلیس رضاخان را نجات داد. چون اگر او به دست مردم می‌افتاد، به دلیل چنایاتی که کرده بود، حداقل محاکمه می‌شد. البته بعداً پرژشک احمدی و سرریاس مختاری محاکمه شدند، ولی چون سیستم قضایی در دست انگلستان بود، غیر از پرژشک احمدی مابقی محکوم به زندان کوتاه‌مدت و تیرنه شدند! در واقع امثال شیخ خزعل بارضاخان، برای انگلستان ابزار دست هستند. محمد‌ضا هم ابزار دست انگلستان بود. عملکرد حاکمیت استعماری انگلیس، در کشورهای



«جستارها و تاملاتی در کارکرد بی‌بی‌سی فارسی در ایران»

در گفت‌وشنود با قاسم تبریزی

تأسیس بی‌بی‌سی فارسی در هند

شگرد فریبکارانه انگلیس بود

دیگر هم همینطور است. چون او به دنبال اقتدار سیاسی و اجتماعی در جهان و حفظ منافع خویش است. لذا به همین خاطر، در این مسیر تلاش می‌کند. سیاست‌حاکم بر انگلیس در کل سیاست‌حاکم بر غرب، سیاست ماکیاولیستی است. طبق همین سیاست است که برای رسیدن به اهدافشان، می‌توانند دست به هر کاری بزنند. اصلاً چیزی به‌نام اخلاق، انسانیت و شرافت مطرح نیست. بدینست که در این خصوص، خاطره‌ای از شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس نقل شود. روزی سفیر وقت انگلیس همراه با مترجم، به دیدن آیت‌الله مدرس در مدرسه سپهسالار می‌رود. در آن دیدار، سفیر انگلیس چکی به شهید هدیه می‌کند. آیت‌الله مدرس از او می‌پرسید: این چیست؟ مترجم سفیر انگلیس در پاسخ می‌گوید: چکا گونه عمل کرده‌است. این عملکرد انگلستان اما، گورنبود چراکه مراکز شرق‌شناسی، عرب‌شناسی، ترک‌شناسی و… را برای اطلاعات مستمر خود در آن نواحی تأسیس کرده که بتواند آن سلطه استعماری خود را گسترده‌تر کند. به قول اقبال لاهوری، علم چون مار در اختیار آنها قرار گرفته‌است! اقبال لاهوری می‌گوید:

ای که باشی در بی کسب علوم
با تو گویم من پیام پیر روم
علم را بر تن زنی ماری بودی

لذا انگلیس آنچه را سرلوحه عمل خود قرار می‌دهد، تنها برای رسیدن به اهداف و مقاصد خویش است. روزگاری این ابزار، تشکیلات فراموسون‌ها بود، اما امروز در قالب رسانه‌ای به نام بی‌بی‌سی شکل گرفته است. با آنکه از زمان فتحعلی‌شاه، ما شاهد حضور اولین فراموسون‌ها از سوی انگلستان در ایران هستیم و این حضور تا سقوط محمد‌رضا پهلوی ادامه می‌یابد، این به اصطلاح رسانه بی‌طرف، یک سند در مورد آنها منتشر نکرده است! البته یکبار در سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۹، به خاطر درگیری‌هایی که میان آنها و امریکایی‌ها ایجاد شده بود، امریکایی‌ها اعضای فراموسون‌های انگلیس را توسط اسماعیل راین افشار کردند. در کتاب اسناد فراموسونری که مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی منتشر کرده و هم در اسناد لاله جاسوسی نیز اسامی برخی از این افراد آمده است. وقتی آن اسامی منتشر شد، نمایندگان مجلس که در میان آنها فراموسون‌های انگلیسی هم بودند، یک لیست ۲۰ نفره از عوامل سازمان سیا در ایران منتشر کردند. بعد هم اعلام کردند که مرحله دوم، افشای یک لیست ۱۵۰ نفره است. البته ما لیست ۱۵۰ نفره «فراماسون‌های انگلیسی قصد دارند که اسناد افراد وابسته سازمان سیا در ایران را منتشر کنند، اردشیر زاهدی و کشمید آموزگار نگرانند…» اسامی این ۲۰ نفر در کتاب اسناد فراموسونری چاپ شده است. اما نام آن ۱۵۰ نفر مابقی، در جایی موجود نیست. البته انگلیسی‌ها علاوه بر فراموسون‌ها از ابزارهای دیگری همچون جاسوسانی که در منطقه خلیج فارس می‌روند. پیشبر اهدافشان بهره می‌برند. تأسیس جریانات دیگری مثل: بهابیت، اسماعیلیه آقاخان‌ی یا وهابیت هم در همین راستا صورت گرفته است. همه این اقدامات برای آن بود که به واسطه‌اش، بتوانند در جوامع شقاق و اختلاف ایجاد کنند و از درون جامعه، برای خود مزدورانی تربیت نمایند. این حاکمیت در طی این ۲۰۰ سال که با تاریخ ایران گره‌خورده، رفتارش همین گونه بوده است. مثلاً روزگاری انگلستان در جنگ‌های ایران و روس، از موقعیت استفاده کرد و هرات را از ایران جدا نمود. علاوه بر آن در قضیه اروندرود و خلیج‌فارس نیز بر ما سلطه پیدا کرده و به تدریج موجب تغییر هویت منطقه شدند.

بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی، هندوستان، افغانستان، تاجیکستان و ایران را در بر می‌گرفت. البته برخی می‌گویند که در آسیای میانه هم، از این رادیو استفاده می‌کردند. در همان

زمان مجله روزگار نوراً هم منتشر می‌کرد و این نشریه، به عنوان ارگان بی‌بی‌سی قلمداد می‌شود. مرح‌له اول هدف‌شان در جنگ جهانی دوم، به تعبیر خودشان علیه فاشیسم و ناز بیسم بود. حضرت امام نقل می‌کردند: شنیدیم در همان موقع که رادیو بی‌بی‌سی پخش می‌شد، اعلام کرد که رضاشاه را ما خودمان آوردیم، خودمان هم او را بردیم!

تاریخ

د

رادیو فارسی بی‌بی‌سی در سال ۱۳۱۹ و برای فریب مخاطب به عنوان یک مؤسسه خصوصی، در هندوستان تأسیس می‌شود. این شگرد انگلستان است، این دولت هر کاری را که بخواهد انجام دهد، برای اینکه هم بتواند ذهن جامعه را منحرف کند و هم آسیب کمتری به حاکمیتش برسد، آن اقدام را به دیگران نسبت می‌دهد! مثل قراردادهای رژی یا دارسی. همانطور که می‌دانید، قرارداد دارسی ربطی به فردی بنام ویلیام ناکس دارسی نداشت. در آن قرارداد، خود انگلستان ماکیاولیستی انگلستان است

استعمار انگلیس با انتقال مردمانی از نجد و حجاز به بحرین که استان چهاردهم ایران و شیعه‌نشین بود، موجب انزوا و جدایی آن ناحیه از ایران شد. با ملال‌در گذشته زبان رسمی هندوستان، فارسی و فرهنگش ملهم از فرهنگ ایرانی بود. مدیران و حکومت‌گراش نیز همه مسلمان بودند. اما انگلستان که در آن منطقه نفوذ پیدا کرد، مسلمانان را کنار زد، هندوها را زودی کار آورد و بین این دو گروه اختلاف انداخت، درگیری فرهنگی‌ای که هنوز هم مردم آن سرزمین درگیرش هستند. در اشعار علامه اقبال، عملکرد استعمار انگلیس در جهان اسلام و هندوستان به خوبی بیان شده است.

مناسب است که در این فراز، به مواردی از سیاست‌دوست و دشمن ناشناسی انگلیسی‌ها هم اشاره‌ای داشته باشیم؟

انگلیس در دوران مشروطه، در عین حال که در کنار روسیه بود، با شگردهای تبلیغاتی‌اش، او را به عنوان مدافع مستبدین و خود را به عنوان مدافع روشنفکران و مشروطه‌خواهان معرفی نمود! در همین زمان است که اردشیر رییوزر به عنوان معروف‌ترین جاسوس انگلیس، لژ بیداری را در ایران تشکیل می‌دهد و جریان مشروطیت را به آنجا می‌کشاند. البته انگلیس‌ها بلافاصله پس از جریان مشروطه، دوباره با روشیه تزاری به قرار می‌گیرند که ایران را در قرارداد ۱۹۰۷، به دو قسمت تقسیم نمایند. همانطور که می‌دانید طی این قرارداد، بخش جنوبی ایران به انگلستان بخش شمالی را به روسیه تزاری می‌رسد. با شکست این قرارداد و شروع جنگ جهانی اول، انگلستان تلاش می‌کند و امپراطوری روسیه و عثمانی را از بین می‌برد. چرا که از بین رفتن امپراطوری روسیه باعث چنگ جهانی اول، استعمار انگلیس در بخش آن بخش‌هایی از ایران که روس‌ها در اختیار خود داشتند، تسلط یافتند. از سوی دیگر انگلیسی‌ها کشتار وسیعی در ایران، و به‌اسطه سرکوب نهضت رینسعلی دلوری، نهضت شیخ محمدخانی، نهضت آیت‌الله سیدعبدهالحسین لاری، نهضت جنگلو و… به راه انداختند و همه نیروهای مخالف خود را از میان برداشتند. استعمار انگلیس در همان دوران، و به‌اسطه سیستم لژبیداری که پیش‌تر تأسیس کرده بود، حکومتگران ایران را هم انتخاب می‌کرد. حکومتگرانی که موجب بستن قرارداد ۱۹۱۹ شدند. قراردادی که طی آن، ایران به لحاظ استعاری همانند هندوستان شد. اما واقع‌اگر قرارداد ۱۹۱۹ تحقق پیدا می‌کرد، کودتای سوم اسفند ۱۹۱۹ توسط رضاخان رخ نمی‌داد. چراکه انگلستان به واسطه آن قرارداد، قصد داشت ارتش و سیستم پهلوی ادامه می‌یابد، این به اصطلاح رسانه بی‌طرف، یک سند در مورد آنها منتشر نکرده است! البته یکبار در سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۹، به خاطر درگیری‌هایی که میان آنها و امریکایی‌ها ایجاد شده بود، امریکایی‌ها اعضای فراموسون‌های انگلیس را توسط اسماعیل راین افشار کردند. در کتاب اسناد فراموسونری که مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی منتشر کرده و هم در اسناد لاله جاسوسی نیز اسامی برخی از این افراد آمده است. وقتی آن اسامی منتشر شد، نمایندگان مجلس که در میان آنها فراموسون‌های انگلیسی هم بودند، یک لیست ۲۰ نفره از عوامل سازمان سیا در ایران منتشر کردند. بعد هم اعلام کردند که مرحله دوم، افشای یک لیست ۱۵۰ نفره است. البته ما لیست ۱۵۰ نفره «فراماسون‌های انگلیسی قصد دارند که اسناد افراد وابسته سازمان سیا در ایران را منتشر کنند، اردشیر زاهدی و کشمید آموزگار نگرانند…» اسامی این ۲۰ نفر در کتاب اسناد فراموسونری چاپ شده است. اما نام آن ۱۵۰ نفر مابقی، در جایی موجود نیست. البته انگلیسی‌ها علاوه بر فراموسون‌ها از ابزارهای دیگری همچون جاسوسانی که در منطقه خلیج فارس می‌روند. پیشبر اهدافشان بهره می‌برند. تأسیس جریانات دیگری مثل: بهابیت، اسماعیلیه آقاخان‌ی یا وهابیت هم در همین راستا صورت گرفته است. همه این اقدامات برای آن بود که به واسطه‌اش، بتوانند در جوامع شقاق و اختلاف ایجاد کنند و از درون جامعه، برای خود مزدورانی تربیت نمایند. این حاکمیت در طی این ۲۰۰ سال که با تاریخ ایران گره‌خورده، رفتارش همین گونه بوده است. مثلاً روزگاری انگلستان در جنگ‌های ایران و روس، از موقعیت استفاده کرد و هرات را از ایران جدا نمود. علاوه بر آن در قضیه اروندرود و خلیج‌فارس نیز بر ما سلطه پیدا کرده و به تدریج موجب تغییر هویت منطقه شدند.

سخت‌افزاری و پخش دیگرش نرم‌افزاری و از راه‌های غیرنظامی انجام می‌شود. مثلاً همانگونه که عرض کردم، مواقعی که نیاز دارد در جامعه شقاق ایجاد کند، جریاناتی مثل بایبگری، بهابیت یا اسماعیلیه آقاخان‌ی را به وجود می‌آورد و از آن دفاع می‌کند. جالب است بدانید که جلسات بهابیان، عمدتاً در لندن بود. حتی در سال ۱۳۴۲ با همکاری محمد‌رضا پهلوی، ۲ هزار نفر را با هواپیما از ایران به لندن می‌روند. در همین ایران، انگلیسی‌ها علاوه بر فراماسون‌ها و نیروهایی مثل سیدحسن تقی‌زاده و محمدعلی فروغی، خاندان‌هایی چون شوکت الملک، قوام‌الملک، فرمانفرما، رشیدیان و… را هم، به عنوان مأمورانشان در اختیار داشتند. تازه این افراد کسانی هستند که ما می‌شناسیم. حال بماند آنهایی که نمی‌شناسیم! حال در بخشی از اسناد ساواک که منتشر شده، در مورد عملکرد انگلیسی‌ها در مدارس‌شان یا اینکه گروه‌های تبشیری آنها به چه طریق عمل کرده‌اند، هم آمده است. یکی دیگر از ابزارهای تبلیغاتی انگلیس، روزنامه تایمز لندن است. بخش ایران این نشریه از زمان امیرکبیر تا پیروزی انقلاب اسلامی، توسط حجت‌الاسلام شیخ عبدالمجید معادپخواه ترجمه شده‌است. این روزنامه در مورد امیرکبیر بنسطر گزارش داده، چون او علیه منافع انگلیس بود. البته این روزنامه برای آنکه جای پای انگلیس مشخص نشود، در مورد بعضی از مسائل هم اصلاً هیچ گزارشی ندارد.

چرا انگلستان، در صدد تأسیس رادیوی فارسی زبان بی‌بی‌سی برآمد؟

برتراند راسل در کتاب آینده بشر که در سال ۱۹۵۰ چاپ شده، نکته‌ای مهم دارد. او می‌گوید: «در غرب دیگر شخصیت‌ها نقضی ندارند، نقش در دست رسانه‌هاست و رسانه‌ها جریان می‌سازند.» نقش رسانه‌ها، منهای مرزهاست. چرا که اگر بخواهند متن جامعه را تغییر دهند، نقش رسانه پررنگ است. برای ما هم همین طور است. این رسانه برای ما، یک روز منبر مساجد بود. در انقلاب اسلامی هم، نوارهای سخنرانی و اعلامیه‌های حضرت‌امام این نقش را ایفا می‌کردند. در آن دوران نوار صحبت‌های حضرت‌امام و عواظ، نقش تعیین‌کننده‌ای در جامعه داشت. اما رادیو و تلویزیون، رمز نمی‌شناسد. الان هم که فضای مجازی، حجم عظیم و امکانات بالاتری را در اختیار گرفته است. به هر روی رادیو فارسی بی‌بی‌سی در سال ۱۳۱۹، به ظاهر و برای فریب مخاطب، به عنوان یک مؤسسه خصوصی تأسیس می‌شود. البته این شگرد انگلستان است. این دولت هر کاری را که بخواهد انجام دهد، برای اینکه هم بتواند ذهن جامعه را منحرف کند و هم آسیب کمتری به حاکمیتش برسد، آن اقدام را به دیگران نسبت می‌دهد. مثلاً قرارداد‌های رژی یا دارسی. همانطور که می‌دانید، قرارداد دارسی ربطی به فردی بنام ویلیام ناکس دارسی نداشت. در آن قرارداد، خود انگلیس مطرح بود. اگر فرد مطرح بود که ما یا طرف دعوی‌اش شدیم، چه ربطی به انگلستان داشت که به میدان بیاید. دیگر قراردادهای همین‌و‌ع را داشتند. این از شگردهای ماکیاولیستی انگلستان است. وقتی رادیو بی‌بی‌سی، به اقدام این روش‌شناسی در سال ۱۳۱۹ آغاز می‌شود، کرد مرکز پخش آن هندوستان بود. این بخش فارسی، هندوستان، افغانستان، تاجیکستان و ایران را در بر می‌گرفت. البته برخی می‌گویند در آسیای میانه هم، گویا این مطلب را هم، دوبار رادیو بی‌بی‌سی می‌کردند. ولی همان زمان مجله روزگار نوراً هم منتشر می‌کرد و این نشریه، به عنوان ارگان بی‌بی‌سی قلمداد می‌شد. هرچند اول هدفشان در جنگ جهانی دوم، به تعبیر خودشان علیه فاشیسم و ناز بیسم بود. حضرت امام نقل می‌کردند: شنیدم که همان موقع رادیو بی‌بی‌سی که به هندوستان پخش می‌شد، اعلام کرد که: رضاشاه را خودمان آوردیم، خودمان هم او را بردیم. گویا این مطلب را هم، دوبار رادیو بی‌بی‌سی مطرح کرده بود. اما هدفشان در ایران این بود، که علیه آلمان و ایتالیا اقدام کنند. درست در همین زمان است، که خاتم لمبتون جاسوس حرفه‌ای انگلستان هم، فعالیتش را آغاز می‌کند. او طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴، پنج عنوان نشریه با همکاری حزب توده منتشر می‌کند. به دست‌نوشرویی مصطفی‌قاتح، بزرگ علوی، احسان طبری و… وزیر نظر لمبتون کار می‌کرد و هدف اصلی‌شان مبارزه با فاشیسم و ناز بیسم بود. روزی به بزرگ علوی گفتم: چطور باین خاتم که جاسوس انگلیس بود، همکاری داشتید؟ ناگهان برافروخت که آقا این حرف‌ها چیست؟ این سال ۱۹۴۵، عمدتاً حرکت بی‌بی‌سی علیه فاشیسم و ناز بیسم و مبارزه با آنهاست. اما به محض پایان جنگ، تا سال ۱۳۲۷ بحث کمونیسم هراسی را مطرح کردند. البته امریکایی‌ها هم در این اقدام، با آنها‌همراه بودند.

فعالیت‌های جاسوسی لمبتون در ایران، به چه صورت‌هایی انجام می‌گرفت؟
گفته می‌شود که در دوران جنگ جهانی، یک فرد آلمانی در کاشان فرستنده‌ای گذاشته و علیه انگلستان و نیروهای متفقین خیر تهیه می‌کرده است. لذا خاتم لمبتون سه ماه در کاشان می‌ماند. لمبتون که با چادر و چارقد به کاشان رفته بود، در آن سه ماه با مشهدی رضانمی هم ازدواج می‌کند و نهایتاً محل فرستند را می‌یابد. بعد در فرصتی که آن فرد آلمانی از باغش بیرون می‌رود، دست‌سگاره را قطع می‌کند. اما بلافاصله مأمور آلمانی سر می‌رسد و دست و پای خاتم لمبتون را می‌بندد! نکته جالب آن است که در همان موقع، ژاندارم‌ها سر می‌رسند. سؤال این است که ژاندارم‌ها از کجا خبر رسیدند که لمبتون قرار است به آنجا برود. اتفاقاً سر رسیدن بولارد سفیر وقت انگلستان، شرح اقدامات خاتم لمبتون را در کتاب «نامه‌های خصوصی و گزارش‌های محرمانه» آورده است.